

پارس‌تابلو در ایستگاه پنجم خط ۲ مترو تبریز روزهای پُرکاری را می‌گذراند

پیشرفت عمرانی به سرعت مترو

یادداشت سردبیر
سحر شوموسی



یاران همیشگی، درود!

آخرین دیدار پیام پارس با مخاطبان شریفش در یکی از آغازین شب‌های خردادماه بود؛ در شبی که گرد هم آمدیم و در کنار خانواده محترم و دوستان و همکاران زنده‌نام مهندس محمد پارسا، یاد و خاطره ایشان را گرامی داشتیم.

ویژه‌نامه پیام پارس ادای دین کوچکی بود به ساحت زنده‌نام مهندس پارسا از سوی هیئت تحریریه این نشریه. برای ما مایه مباهات است که نام نیک ایشان، کردار پر از رأفت‌شان و اهداف‌شان برای آبادانی ایران همواره گرمی‌بخش دل‌های ما در مسیر شکوفایی ایران خواهد بود. این شماره را نیز با هزاران آرزوی نیک برای ایران عزیز، گروه بلواندیی و شرکت پرافتخار پارس‌تابلو تقدیم‌تان می‌کنیم. گرچه فصل دل‌انگیز بهار به پایان رسیده است؛ اما امید که عمر سرسبزی و شادمانی شما دراز باشد.

نگاه نزدیک

مهرداد مظاهری (مدیر پروژه)



دغدغه حمل‌ونقل شهری داریم

پارس‌تابلو و مدیران آن همیشه دغدغه توسعه حمل‌ونقل شهری را دارند. در موضوع توسعه خط ۲ متروی تبریز نیز با توجه به اینکه این پروژه مدت زیادی بود که متوقف شده بود و گرهِ کور ترافیکی در این کلانشهر صنعتی ایجاد کرده بود؛ لذا، پارس‌تابلو با توجه به توانمندی اجرایی و مهندسی، اجرای این پروژه را بر عهده گرفت. خط دوم متروی تبریز به طول ۲۲٫۴ کیلومتر، در حال حاضر طولانی‌ترین مسیر از شبکه ریلی شهر است. شامل ۲۰ ایستگاه است که از محدوده زمین‌های قراملک (کارخانه کود) شروع شده، از طریق خیابان وحدت و میدان قراملک (اولین ایستگاه) و پس از عبور از زیر خیابان آخونی، خیابان قدس، در ایستگاه میدان کهن (محققی سابق) دارای ایستگاه تبدالی با خط یک بوده و از طریق میدان دانشسرا، وارد خیابان عباسی شده و ضمن عبور از میدان شهید فهمیده باغ‌میشه به سمت شهرک نصر، مرزداران، دانشگاه آزاد، نمایشگاه بین‌المللی و نهایتاً در میدان بسیج خاتمه می‌یابد. در طرح توسعه این خط، گذر از منطقه خاوران و اتصال به ایستگاه راه‌آهن تبریز-میانه در نظر گرفته شده است.



افزایش خواهد یافت تا پروژه با سرعت دوچندان ادامه یابد و به زمان بهره‌برداری نزدیک شود.

مترو تبریز یکی از بزرگ‌ترین و مدرن‌ترین خطوط مترو حال حاضر ایران محسوب می‌شود. پارس‌تابلو مفتخر است که اجرای یکی از ایستگاه‌های مهم این شبکه حمل‌ونقل درون‌شهری را بر عهده دارد و در مسیر عمران و آبادانی ایران عزیز گام‌های مؤثر برمی‌دارد.

وحیدکیا، به همراه مجری محترم خط ۲ قطار شهری تبریز، مهندس قاسمی، از روند اجرای پروژه بازدید کرده و از نزدیک شاهد پیشرفت پروژه بوده‌اند.

گفتنی‌ست در عین حال که این پروژه با سرعت و دقت بسیار و با پیشرفت چشمگیر در حال اجراست، براساس اطلاعات رسیده به روابط عمومی پارس‌تابلو، طی هفته اول تیرماه، نیروهای اجرایی این پروژه

پروژه زمین این ایستگاه در پایان سال ۱۴۰۲ خورشیدی به پارس‌تابلو تحویل داده شد و در فروردین ۱۴۰۳، عملیات اجرایی و تجهیز کارگاه ایستگاه پنجم خط ۲ قطار شهری تبریز آغاز شد. این ایستگاه در خیابان قره‌آغاج تبریز، روبه‌روی بیمارستان امیرالمومنین (ع)، قرار دارد.

در خلال اجرای این پروژه، مدیرعامل محترم قطار شهری تبریز، مهندس

پیام پایس | گزارش ویژه

کلان‌شهر تبریز بیش از ۳ میلیون نفر جمعیت ثابت و متغیر دارد و نیازمند یک شبکه حمل‌ونقل مطمئن و سریع است. مترو این شهر برای رفع این نیاز در نظر گرفته شده و هم اکنون در حال اجرا و تکمیل است.

اجرای پروژه ایستگاه پنجم خط ۲ مترو تبریز به شرکت پارس‌تابلو واگذار شده است. پس از ابلاغ این



ایرانگردی

بردیا مولوی



پس از بازدید از بیستون، عازم همدان شدم. بعد از گذشت حدود ۳ ساعت، به همدان رسیدم و رفتم به سمت هتل. از قبل، هتل باباطاهر را رزرو کرده بودم. اتاق هتل را تحویل گرفتم و با یک خواب راحت برای شروع سفر همدان آماده شدم.

روز چهارم

بعد از خوردن صبحانه، راهی گنجنامه شدم. از هتل تا گنجنامه حدود ۴۰ دقیقه رانندگی کردم. گنجنامه یک بنای تاریخی با قدمت ۲۵۰۰ سال است که در انتهای دره خوش‌آب‌وهوا و سرسبز عباس‌آباد قرار گرفته. گفته می‌شود که پادشاهان هخامنشی مثل داریوش و خشایار از مسیر و جاده گنجنامه برای عبورمورور استفاده می‌کردند. گنجنامه همدان شامل ۲ کتیبه است؛ یکی از آن‌ها در قسمت بالاتر قرار گرفته و دیگری در قسمت پایین‌تر. این کتیبه‌ها به دستور پادشاهان هخامنشی ۲۵۰۰ سال پیش روی دامنه کوه‌های الوند، به ۳ خط میخی، ایلامی و بابلی نوشته شده است.

سال ۱۳۷۹ روی گنجنامه نام دهکده گنجنامه را گذاشتند؛ چون دیگر گنجنامه فقط محدود به یک سنگ‌نوشته نبود و با تلاش ۱۶ ساله به دهکده تفریحی و توریستی با ظرفیت ۵۰۰۰ نفر تبدیل شد.

این محوطه دل‌انگیز همه‌چیز دارد؛ از آبشار ۱۲ متری، دشت سرسبز و غار آکواریوم گرفته تا تله‌کابین، بانجی‌جامپینگ و اقامتگاه!

در ابتدای ورودم، با تله‌کابین رفتم بالای کوه الوند. هوا بسیار خنک و مطبوع بود و ارتفاع برف آن‌قدر زیاد بود که پیست اسکی را بسته بودند.

بعد از گذشت ۱ ساعت، از کوه الوند پایین آمدم و به سمت کتیبه و آبشار گنجنامه رفتم. یک آقای همدانی آنجا بود و داشت درباره کتیبه گنجنامه و محتوایش توضیحات مفصل و دقیقی می‌داد. من هم ایستادم و چند دقیقه به حرف‌هایش گوش کردم. بعد، به سمت هگمتانه حرکت کردم. هگمتانه اولین پایتخت ایران بوده و چون در

از کرمانشاه به همدان



میان تپه‌ای وسیع قرار گرفته، به آن تپه هگمتانه هم می‌گویند.

خوب است بدانید که هگمتانه به همراه آتن در یونان و رم در ایتالیا و شوش در خوزستان، از معدود شهرهای باستانی جهان است که همچنان زنده و مهم مانده است.

عملیات آزادسازی شهر هگمتانه از خانه‌های مسکونی و تجاری که بر روی آن واقع شده بود از سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ هجری شمسی (با خرید ۱۰ هکتار از مالک شخصی) آغاز شد و تا سال‌های ۵۲ و ۵۳ بقیه قسمت‌ها به بافت تاریخی شهر اضافه شد.

معماری و نقشه منظم، معابر سنگفرش‌شده، آجرهای مربعی‌شکل، شبکه آبرسانی دقیق و گسترده، حصار طولانی و بزرگ و ... باعث شده تا شهر باستانی هگمتانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری ایران شناخته شود.

وقتی به شهر هگمتانه رسیدم، ناخودآگاه یاد شهر زیرزمینی و لشگر سفالین تراکوتا* در چین افتادم. در ابتدای مواجهه‌ام با هر دو مکان، آن‌قدر شگفت‌زده بودم که از شدت عظمت و زیبایی‌شان تا چند دقیقه نمی‌توانستم حرف بزنم. لشگر سفالین تراکوتا شامل وسایل قبر و مجسمه‌های هزاران سرباز است. مجسمه‌های لشگر سفالین، با اندام و اندازه واقعی بیش از ۲ هزار سال پیش به‌همراه امپراتور چین شی هوان، مؤسس دودمان چین در سال ۲۲۰ پیش از میلاد، به خاک سپرده شدند تا برپایه باوری قدیمی، در جهان پس از مرگ نگهبان معبد سلطنتی امپراتور باشند و او را از گزند دشمنانش حفظ کنند. (به‌زودی سفرنامه چین را تقدیم‌تان خواهم کرد و درباره این شهر زیرزمینی هم بیشتر خواهم نوشت).

بعد از بازدید از هگمتانه شگفت‌انگیز، به سمت آرامگاه بوعلی سینا رفتم. کمی در موزه و آرامگاه وقت گذراندم و عکس گرفتم و سپس، راهی آرامگاه باباطاهر شدم. آرامگاه باباطاهر در نزدیکی هتل محل اقامتم قرار داشت و بعد از تمام شدن بازدیدم از آن، به سمت هتل رفتم و شب استراحت کردم.

روز پنجم

صبح روز بعد، وسایلم را جمع کردم و به سمت تهران راه افتادم. سر راه تهران، سری هم به غار علی‌صدر زدم. این غار را هم حدود ۱۰ سال پیش دیده بودم. در مقایسه با ۱۰ سال پیش، غار هم خیلی تغییر کرده بود و رسیدگی و سامان‌دهی آن به چشم آمد.

بعد از ۲ ساعت گردش در غار و صرف ناهار، به سمت تهران حرکت کردم و سفرم به کرمانشاه و همدان با خاطره‌های خوب به پایان رسید.

*تراکوتا؛ نوعی سفال از جنس رس کوره پخته‌شده، به رنگ آجری

قند پارسی

سحر شوموسی



بنی‌آدم اعضای یکدیگرند یا بنی‌آدم اعضای یک پیکرند؟



بنی‌آدم قطعه شعر مشهوری از گلستان سعدی است که به دلیل نوع‌دوستی موجود در آن ورد زبان‌ها شده‌است. این شعر از ۳ بیت تشکیل شده:

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به‌درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی‌غمی
ننشاید که نامت نهند آدمی

در بعضی از نسخه‌ها، آخرین عبارت مصرع اول این شعر به‌صورت یک پیکرند ذکر شده‌است. غلامحسین یوسفی، مجتبی‌میونی، حبیب یغمایی، محمدعلی فروغی، استادان سعدی‌شناس کنونی و اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی با تحلیل واژگانی شعر سعدی و با توجه به نسخه‌های خطی موجود از گلستان تردید ندارند که سعدی سروده‌است بنی‌آدم اعضای یکدیگرند.

برای ما گویشوران زبان فارسی هم روشن است که استفاده از عبارت یک پیکرند در مصرع اول سبب می‌شود در مصرع دوم حشو ایجاد شود.

ویکند Weekend

| راهنمای فرهنگی و هنری برای آخر هفته شما |



تئاتر «حق با مردم بود»

خرید بلیط ← B2n.ir/s94921

فیلم سینمایی یادگار جنوب

خرید بلیط ← B2n.ir/u86183

نمایشگاه نقاشی‌های

محسن وزیری مقدم | تا ۱۹ مرداد

گالری بستان (خیابان مطهری، خ. لارستان)

دختر و تغییر مسیر زندگی‌اش می‌شود.

آغاز تغییر

شخصیت سهراب در طول فیلم، شخصیتی دوست‌داشتنی نیست؛ اما با وجود این، تماشاگر با او همراه می‌شود و حس می‌کند از ترجم و دلسوزی برایش دارد. در اواخر فیلم تماشاگر شاهد تصمیم‌هایی بی‌سابقه از سوی سهراب است که حاکی از تغییر و تحول در شخصیت او به سبب اتفاقات و روابط اخیر است؛ مثلاً سهراب از ظاهر خودش فرار نمی‌کند و با پذیرفتن کم‌مویی و کچلی‌اش، دیگر دنبال پوشاندن حفره‌های خالی سرش نیست.

کارگردانی و بازی‌های قابل‌قبول

آرمین خوانساریان در کارگردانی «درخت پرتقال» بدون ادا و ادعا، به دنبال روایتی درست از فیلم است. او در طول فیلم دچار هیچ‌انگاری و خودنمایی نمی‌شود و تمرکزش روی روایت داستان است. قاب دوربین در تمام سکانس‌ها به اندازه و به‌قاعده است و جذابیت‌های بصری لازم را به همراه دارد. میرسعید مولویان، که آشناترین نقشش در سریال خاتون در یادها مانده، بازی روانی دارد و شخصیت سهراب را به‌شکل ملموسی به بیننده منتقل می‌کند. سایر بازیگران هم بازی‌های قابل‌قبولی را ارائه می‌دهند؛ سارا بهرامی، رضا بهبودی و ...

در پایان باید بگویم، جنگل پرتقال فیلمی بی‌نقص و درجه‌یک نیست؛ اما روابط انسانی و پیچیدگی‌های آن‌ها به‌شکل زیبایی به تصویر کشیده شده است و ممکن است حکایت مشابه شخصیت خودمان یا یکی از اطرافیان‌مان باشد.



می‌کردند در آینده هنرمندی بزرگ خواهد شد؛ اما اینطور نشده است. سهراب در سال‌های پس از فارغ‌التحصیلی، تنها یک نمایشنامه نصفه‌نیمه نوشته که آن را هم نه چاپ کرده و نه به کارگردانی سپرده تا اجرایش کند.

کوله‌باری سنگین از گذشته

آنچه از گذشته برای سهراب باقی مانده کوله‌باری از حسرت، ناکامی، عقده و حسادت است. برای جبران ناکامی‌های گذشته و سرپوش گذاشتن بر حسرت‌هایش، او سعی دارد ادای هنرمندی موفق را دربرآورد؛ ولی خودش در باطن می‌داند که هیچ موفقیتی در زندگی کسب نکرده است. او به موفقیت هم‌کلاسی‌های دیگرش حسادت می‌کند و با دیده تحقیر و توهین به دنبال قضاوت دیگران است.

او در زندگی شخصی‌اش هم چنین روحیه‌ای داشته. در دوران دانشجویی، در مواجهه با دختری به نام مریم، که شیفته و دلداده‌اش بوده، همیشه با تحقیر و تمسخر برخورد می‌کرده و رفتارهای زنده‌اش با مریم، موجب به وجود آمدن زخم‌هایی عمیق بر روح جان

رنج‌های یک روشنفکرنامی کلاسیک

فیلم با سکانسی از یک کلاس درس در مدرسه شروع می‌شود. در این سکانس، تماشاگر شاهد زورگویی معلم (شخصیت اصلی فیلم) است و همین موضوع در ذهن مخاطب دافعه ایجاد می‌کند. در ادامه فیلم، کج‌خلقی و گوشت‌تلخی نقش اول فیلم بیشتر در ذهن مخاطب جا می‌افتد و تبدیل به ویژگی اصلی شخصیتش می‌شود.

علی بهاریان (با بازی میرسعید مولویان) نمونه‌ای است از روشنفکرنامه‌های کلاسیک؛ از آن آدم‌ها که شاید چند تا فیلم دیده‌اند، چندتا کتاب خوانده‌اند و چند مجله ورق زده‌اند و به حکم همین میزان آگاهی و مطالعه، همه بزرگان فرهنگ و هنر را می‌کوبند؛ اما خودشان کوچک‌ترین دستاوردی هم ندارند.

علی بهاریان (سهراب) در دوران جوانی، دانشجوی رشته ادبیات نمایشی بوده و حالا برای امرار معاش شغل معلمی را برگزیده. او در گذشته خرده‌استعدادی داشته، به واسطه توانایی‌اش در نویسندگی در زمان دانشجویی حسابی به چشم می‌آمده و خیلی‌ها تصور

فیلم‌باز
جنگل پرتقال

●●● سحر شوموسی

امروزه، سینمای ایران به دلیل فقدان معنای خاص طالب ارائه فیلم‌های کم‌دی داستان‌های سطحی است؛ اما در این میان، برخی از کارگردانان و فیلمنامه‌نویس‌ها به‌دنبال ارائه اثری براساس دغدغه‌هایی عمیق‌تر هستند. فیلم جنگل پرتقال، که در میان تعداد زیاد فیلم‌های کم‌دی اکران شد، فیلمی به‌ظاهر ساده است؛ اما همین داستان ساده، جزئیات و ریزه‌کاری‌های درستی در داستان و شخصیت‌پردازی‌اش دارد که ارزش فیلم را بالا می‌برد.

جنگل پرتقال، که در چهل و یکمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر نامزد دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن، بهترین بازیگر نقش اول مرد و بهترین فیلم اول بود، روایتگر داستان معلمی به نام علی بهاریان با نام هنری سهراب بهاریان است که در رشته نمایشنامه‌نویسی تحصیل کرده و حالا پس از سال‌ها بیکاری به‌تازگی در یک مدرسه به‌عنوان معلم ادبیات مشغول به کار شده. او حالا از طرف مدیر تهدید می‌شود که اگر تا ۲ روز دیگر مدرک تحصیلی‌اش را تحویل ندهد، عذرش را از مدرسه می‌خواهند. اینگونه است که آقای معلم برخلاف میل خود به شهر محل تحصیلش در «تنکابن» می‌رود.